

انتشار مجموعه سه جلدی «میراث زرین قرن نوزدهم»

با انتشار مجموعه سه جلدی «میراث زرین قرن نوزدهم»، یکی از مهم‌ترین نیازهای پژوهشگران و متخصصان حوزه صنایع دستی و آنتیک در ایران، یعنی دسترسی به منابع مرجع و جامع، مورد توجه قرار گرفته است. این اثر که توسط امیرکشمیری تألیف شده، حاصل سال‌ها تعامل مستقیم‌وی بازاری‌ها و حراجی‌های اروپایی و تجربه عملی در حوزه مرمت اشیای کلاسیک است. کتاب «میراث زرین قرن نوزدهم» در



سیمای آزادگان در سینما

به بهانه سالروز بازگشت اسرا به میهن سیمای آزادگان را در سینمای ایران بررسی کردیم

بازگشت پرافتخار تأکید می‌کردند تا این‌که بخواهند پیچیدگی‌های روان‌شناختی یا آسیب‌های پس از اسارت را به تماشاگر نشان دهند. در حقیقت در دهه ۶۰، شخصیت‌ها بیشتر عمل‌گرا بودند و بازگشت اسیر به عنوان پیروزی ملی و خانوادگی نمایش داده می‌شد. در دهه ۷۰، شخصیت‌پردازی فیلم‌ها به سمت درون‌گرایی عاطفی و نمادین حرکت کرد و انتظار و ایمان به عنوان محور شخصیت قرار گرفت. چند فیلم در این دهه چنین رویکردی دارند.

بازگشت قهرمان

در «بازگشت قهرمان» به کارگردانی شاپور قریب و با بازی هادی معمار تهرانی، مه‌ری ودادیان و حسین خانی‌بیگ همین رویکرد دنبال می‌شود. داستان این فیلم درباره پدری است که در کردستان متوجه اسیر شدن پسرش شده که برای آزادیش باج می‌خواهند اما داستان به گونه دیگری رقم می‌خورد.

بوی پیراهن یوسف

«بوی پیراهن یوسف» به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا یکی از نام‌آشنا‌ترین فیلم‌ها در گونه فیلم جنگی و اسارت است. علاوه بر بازی منحصربه‌فرد علی نصیریان، موسیقی درخشان مجید انتظامی موجب شده این فیلم بیش از پیش برای اقشار مختلف مخاطبان ماندگار شود. دایی غفور (علی نصیریان)، راننده تاکسی فرودگاه با وجود مدارک شهادت پسرش یوسف، هنوز منتظر بازگشت اوست. او در فرودگاه با شیرین (نیکی کریمی) آشنا می‌شود که به دنبال برادر گمشده‌اش در جنگ است.

پرواز از اردوگاه

حسن کاربخش در فیلم «پرواز از اردوگاه» ماجرای فرار گروهی از اسیران ایرانی از اردوگاه عراقی و بازگشت پرمخاطره آنها را به میهن روایت می‌کند. این کارگردان در فیلم خود روی همسنجی، ابتکار و مقاومت جمعی مقابل نیروهای بعث عراق تأکید دارد. جشید هاشم‌پور، میرمحمد تجدد، فریدون مالکی و ... جزو بازیگران این فیلم هستند. داستان این فیلم درباره سرگرد خلیان عباس حلمی است که پس از دست یافتن به اطلاعات مهمی در عملیات شناسایی به اسارت نیروهای عراقی درمی‌آید. عباس حلمی با همکاری سایر اسرای ایرانی، نقشه فرار از اردوگاه را برای رساندن اطلاعات خود به نیروهای ایرانی طرح‌ریزی می‌کند و...

نگاهی نقادانه به تبعات اسارت در دهه ۸۰

در دهه ۸۰، سینمای ایران در تصویرسازی شخصیت آزادگان و بازگشت آنها، از قهرمان‌سازی که در دهه ۶۰ و ۷۰ شکل گرفته بود، گذر کرد و رویکرد بیشتر فیلم‌ها نقد اجتماعی و روان‌شناختی

جلد نخست به بررسی میلمان هنری و تاریخی، در جلد دوم به بررسی لوسترها، ساعت‌ها، شمعدان‌ها و میناها و در جلد سوم به بررسی مجسمه‌ها، ظروف سیلورلیت، چینی‌ها و شیشه‌ها در بازه زمانی اواخر قرن هجدهم تا اوایل قرن بیستم میلادی می‌پردازد. کتاب حاضر که در قالب ناشر- مولف به چاپ رسیده با پوشش گسترده مباحث مربوط به قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، به بررسی دقیق ویژگی‌های



نویسنده‌ی مهدی کرم‌پور و «دوئل» به کارگردانی احمد رضا درویش رویکرد جدیدی را دنبال می‌کردند. یکی از معروف‌ترین فیلم‌ها با این رویکرد، «دوئل» است که برنده هفت جایزه در بخش‌های مختلف در جشنواره فیلم فجر شد. مجید انتظامی با امضای ویژه خود به موسیقی و کل فیلم اعتبار ویژه‌ای بخشیده است. این فیلم به دلیل شخصیت‌پردازی خاکستری و پایان‌بندی ضدقهرمانانه با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شده است. زمینه اصلی دوئل، نمادی از یک «جریان سوم» است که همه چیز را در کوران جنگ مصادره می‌کند. این جریان سوم، نه ایران است و نه عراق، بلکه منافع پنهان و قدرت‌طلبی است که در سایه جنگ، همه چیز را به نفع خود تغییر می‌دهد. سعید راد، پژمان بازغی، پروش نظریه، انوشیروان ارجمند، پرویز پرستویی و ... از جمله بازیگران اصلی این فیلم هستند. داستان این فیلم درباره زینال است که پس از ۲۰ سال از اسارت آزاد می‌شود و گذشته تلخ خود را به یاد می‌آورد. او که در آغاز جنگ همسرش هانیه را از دست داده بود، به همراه یحیی گروه مقاومت محلی تشکیل می‌دهد. در حملات هوایی و زمینی دشمن، مسئولیت انتقال گاو صندوقی به او سپرده می‌شود که تصور می‌رود اسناد مهمی در آن است و...

روایت مستند و واقع‌گرا در دهه ۹۰

برخلاف دهه ۸۰ که شخصیت‌ها خاکستری یا شکست خورده بودند، در دهه ۹۰ ویژگی‌های قهرمانانه اسرا در فیلم‌ها دوباره ستایش شدند که به نسبت قبل چهره‌ای انسانی‌تر و نوجوانانه داشتند. در این دهه فیلمسازان به جای درام‌های پیچیده از شیوه مستندگونه، روایت خطی و تمرکز بر اتفاقات واقعی استفاده کردند. در این بازه زمانی، رویکرد نقادانه کم‌رنگ و حماسه‌سازی و ثبت خاطرات اصل قرار می‌گیرد.

۲۳ نفر

یکی از مهم‌ترین فیلم‌ها با رویکرد تصویرسازی از اتفاقات واقعی فیلم «۲۳ نفر» است. در این فیلم به جای تمرکز بر آسیب‌های پس از اسارت، بر فرآیند بلوغ، مرد شدن و گذار از نوجوانی به جوانی در اسارت، تمرکز شده است. ۲۳ نفر، آن‌ها را به عنوان یک شخصیت واحد نشان می‌دهد که در تصمیم‌ها و کارهای‌شان با یکدیگر اتفاق نظر دارند. مجید پتکی، سعید آلبوعبادی، رضا نوری و ... از جمله بازیگران این فیلم هستند.

شماره ۱۰

یکی از فیلم‌های دیگری که ماجرای واقعی اسرا را روایت می‌کند، «شماره ۱۰» به کارگردانی حمید زرگزوند است. این فیلم براساس ماجرای واقعی فرار محمد رضا عبدی و زاگرس میلانی در اول فروردین ۱۳۶۲ از اردوگاه موصل عراق ساخته شده است. فیلم به ماجرای اسرای ثبت‌نشده در صلیب سرخ می‌پردازد که در گذشته کمتر روی آن تمرکز شده است. داستان این فیلم درباره استوار اکبری (با نام مستعار «شماره ۱۰» و بازی مجید صالحی) است که در سال‌های پایانی جنگ به اسارت نیروهای عراقی درآمده و چندین فرار ناموفق را تجربه کرده است. او به زندانی با نام «قفس» منتقل و در آنجا با احمد (حسام منظور) و محمود رادپو آشنا می‌شود. شماره ۱۰ خود را جوшکار زیر آب معرفی می‌کند و توانایی‌های بالایی برای ساختن راه فرار دارد.

تحول دیدگاه‌ها درباره اسرا در سینما

در پایان باید یادآوری کنیم که به تناسب تغییر در جامعه، دیدگاه‌ها نیز درباره سینمای اسرای ایرانی در طول چهار دهه تغییر کرده و تحولاتی در گفتمان سینمایی و روایت‌ها ایجاد شده است؛ در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قهرمان‌سازی جنبه نمادین داشت؛ در دهه ۸۰ به نقد اجتماعی و روان‌شناختی رسید و در نهایت در دهه ۹۰ به روایت‌های واقعی و مستندگونه مطابق با ذائقه مخاطبان امروز دست یافت.

قاب

برگزاری مراسم یادبود ایرج

مجلس یادبود مرحوم حسین خواجه‌امیری (ایرج)، خواننده پیشکسوت موسیقی ایران عصر امروز، سه‌شنبه بیست‌وهفتم مرداد در تهران برگزار می‌شود. به گزارش مهر، مراسم ترحیم و یادبود مرحوم حسین خواجه‌امیری (ایرج) ساعت ۱۹ تا ۲۰:۳۰ سه‌شنبه (بیست‌وهفتم مرداد) در مسجد جامع شهرک غرب تهران برگزار خواهد شد. حسین خواجه‌امیری معروف به ایرج از خوانندگان شهیر موسیقی ایرانی که بی ماه‌های گذشته در بستر بیماری بود روز چهارشنبه ۲۱ مرداد در ۹۴ سالگی دارفانی را وداع گفت. مراسم تشییع پیکر این هنرمند فقید روز بیست‌وسوم مرداد از مقابل تالار وحدت تهران برگزار و پس از آن نیز در قطعه هنرمندان بهشت (هراس) به خاک سپرده می‌شود. این درحالی است که براساس اعلام برگزارکنندگان مراسم تشییع، قرار است مراسم و برنامه‌های یادبودی نیز در خال‌دآب دمنظر، محل تولد ایرج برگزار شود که جزئیات آن طی روزهای آینده اعلام خواهد شد.



جام جم

فرهنگ

CULTURE

دوشنبه ■ ۲۶ مرداد ۱۴۰۵ ■ شماره ۷۳۹۳

یادداشت

محمد جعفر محمدزاده پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی

رنج انسان بودن

در میان همه شخصیت‌های شاهنامه، هیچ‌کس را اندازه سیواش پیچیده، چندلایه و انسانی نمی‌شناسم. او تنها یک نجیب‌زاده یا یک پهلوان نیست. تجسم فضیلت‌هایی است که هر یک به تنهایی برای ساختن یک شخصیت بزرگ کافی است؛ خرد، پایی، وفاداری، مدارا، پیمان‌داری، خداپاوری و صلح‌جویی. همین فضیلت‌ها او را از دیگران جدا می‌کنند و سرانجام وی را رتبه‌اترین شخصیت شاهنامه می‌شناسیم. سیواش از همان آغاز سرنوشتی متفاوت دارد. مادری انیرانی و پدری ایرانی دارد؛ گویی از نخستین روز، پلی میان دو جهان است. کودکی‌اش نه در آغوش پدر، که در دامن رستم جهان‌پهلوان ایران سپری می‌شود. خود، این پرورش را بزرگ‌ترین سرمایه زندگی خویش می‌داند:

بسی رنج بردی و تن سوختی

هنرهای شاهنامه‌آموختی
هنر در شاهنامه تنها فنون رزم نیست؛ آیین خرد، داد و دانیایی، جوانمردی و انسان بودن است و خرد چکیده فضایل سیواش است:

بدان اندکی سال و چندین خرد

که گفتی روانش خرد پرورد
اما جهان همیشه تاب خردمندان را ندارد. سودابه با هوس خویش، نخستین دام را بر سر راه سیواش می‌گسترده و کاووس به جای آن‌که به خرد فرزند اعتماد کند، در داوری درمی‌ماند. آزمون آتش آزمون پایی سیواش نیست. آزمون جامعه‌ای است که حقیقت را به جای خرد، در آتش خشم می‌جوید. سیواش از میان شعله‌ها سالم بیرون می‌آید اما از همان لحظه تنهایی او آغاز می‌شود. سیواش مرد قدرت نیست. مرد صلح است. به میدان جنگ می‌رود اما نه برای کشورگشایی و نام‌جویی بلکه برای پایان دادن به خون‌ریزی. هنگامی که پیروز می‌شود، بیش از آن‌که به فتح بیندیشد، نگران جان انسان‌هاست. درباره گروگان‌های تورانی می‌گوید:

همه نیک‌خواه و همه بی‌گناه

اگرشان فرستم به نزدیک شاه
نه پرسدنه اندیشد از کارشان

همانکه کند زنده بر دارشان
در این دو بیت، سیواش از مرز یک فرمانده پیروز فراتر می‌رود و مدافع کرامت انسان می‌شود. در نگاه او بی‌گناه، بی‌گناه است؛ چه ایرانی باشد چه تورانی، او حتی با دشمن نیز از در احترام درمی‌آید. هنگامی که گرسبوز با همه کینه و نینگش به دیدار او می‌آید، با اورفتاری انسانی دارد:

سیواش ورادید بر پای خاست

بخندید و بسیار پیوزش بخواست
این رفتار از سر ساده‌دلی نیست. برخاسته از منش انسانی اوست. سیواش ادب و حرمت را وابسته به دوستی و دشمنی نمی‌داند. آنها را از لوازم انسان بودن می‌شمارد. در همه‌گاه‌ها، لاریزنی و خرد جمعی است:

سگالش گرفتند بر بیش و کم

هنگامی که بر سر پیمان می‌ایستد، آنچنان استوار است که رستم درباره او به کاووس هشدار می‌دهد:

ز فرزند پیمان شکستن مخواه

مکن آنچه نه اندر خورد با کلاه
وفاداری به پیمان برای سیواش یک مصلحت سیاسی نیست، اصلی اخلاقی است. او حاضر است جان خود را از دست بدهد اما حرمت عهد را نشکند. در زرفای این همه فضیلت، ایمان او نیز جای دارد. سیواش فرمان خدا را بر فرمان شاه مقدم می‌دارد و فراموشی خدا را فراموشی کسی‌کوز فرمان یزدان بتافت

سراسیمه‌شد، خویشتن را نیافت
شاید برجسته‌ترین ویژگی سیواش تنهایی‌او باشد. تنهایی از کودکی با اوست. آن روز که از پدر جدا می‌شود و به زایل می‌رود؛ آن روز که در آتش، بی‌پارو به داوری سپرده می‌شود. آن روز که در میان دربار کاووس هیچ‌کس زبان او را نمی‌فهمد و آن روز که ناگزیر، ایران را ترک می‌کند. او از ازل بدن نمی‌کند. از ناخبردی می‌گردد. تنش را از ایران می‌برد اما جانش را در ایران می‌گذارد. در دوردست می‌کوشد آرمانی را بنا کند که در سرزمین خود محال تحقق نیافته است؛ شهری که نام او را بر خود دارد؛ سیواش‌گرد. نمادی از آرمان شهری که بر بنیاد داد و خرد ایرانی استوار است. شاید از همین‌روست که سیواش بیش از آن‌که قهرمان یک داستان باشد، قهرمان یک اندیشه است؛ اندیشه‌ای که بهای آن تنهایی است. چه بسیار انسان‌هایی که چون از زمانه خویش فراتر می‌روند، ناگزیر تنهایی را نیز به دوش می‌کشند. سخن شیعی کدکنی، گویی شرح حال سیواش است:

باید بچشد عذاب تنهایی را

سیواش تنها‌ترین شخصیت شاهنامه است. زیرا انسانی‌ترین شخصیت آن است. فردوسی در سیمای او، نه فقط یک شاهزاده کیانی بلکه آرمان انسان را تصویر کرده است؛ انسانی که پاک می‌ماند، به پیمان وفادار است، حرمت انسان را پاس می‌دارد و سرانجام بهای همه این فضیلت‌ها را با تنهایی و جان خویش می‌پردازد. سیواش در شاهنامه تنها نیست، تنها، انسان است. هرچا انسان، از زمانه خود پاک‌تر، خردمندتر و وفادارتر باشد، سرنوشت سیواش دوباره تکرار می‌شود.